

## “حکومت ارتجاع و دغل”

این روزها مسائل مختلف موجود در عرصه سیاسی ایران سبب بروز تغییرات اساسی در کالبد تروریستی، مذهبی ملّیان شده. بطوری که رهبری غیرقانونی و مجعول نظام با تغییراتی که در فرماندهی گارد خونخوار خود داده در صدد تحکیم هرچه بیشتر پایه های قدرت پوشالی استوار بر گزینۀ زور خود در بستر منطقه است.

این حقیر سعی بر این دارم که در این نوشته با کمک مطالب جمع آوری شده از رونامه های رسمی مختلف داخلی و خارجی و مستندات حقوقی بین المللی، استنادات محکمی دال بر غیرقانونی و جنایتکار بودن فاشیسم ملّیان از ابتدا تا کنون را در اختیار افکار عمومی قرار دهم، مخصوصاً اینکه نسل جوان در جامعه استبدادزده ایران، چه در داخل و چه در خارج از ایران از حقایق بسیاری مطلع نیستند، حقایقی که آگاهی بموقع از آنان میتواند مؤثر واقع شده و در تصمیم گیریها و حرکتهای آنان در عرصه سیاسی کشور تعیین کننده باشد. به همین منظور لازم میدانم تا در ابتدا جهت درک بیشتر مطلب واقعه ای که ۱۸ سال پیش صورت گرفته است را به اختصار یادآور شوم؛

رهبر پیشین این ملّیان مرتجع (خمینی) به علت کهنوت سن بسیار ضعیف شده بود و رژیم فاشیسم وقت، بیمارستان مجهزی در جماران دایر کرده بود تا بتواند این موجود نفرین شده را کمی بیشتر در این دنیا نگهدارد.

دختر خمینی بنام زهرامصطفوی، وجود این بیمارستان مجهز اختصاصی با یک تیم مجرب پزشکی در جماران را بعد از مرگ خمینی مورد تأیید قرار داد. همچنین در کتاب خاطرات آخوند منتظری در این باره چنین میخوانیم:

**“ همه اشکالات بر سر این است که امام در این یکی دو سال آخر از مسائل منقطع شده بودند، همانگونه که عرض کردم قائم مقام وزیر وقت اطلاعات آقای فلاحیان چنانکه از او نقل کردند میگوید در این سالهای آخر کارهایی را که با امام داشتیم با احمد آقا حل و فصل میکردیم، بقیه مسائل هم همینطور بود، سایر وزرا هم همینطور بودند، امام در این اواخر مریض بودند و با سفارش پزشکها ایشان را از مسائل دور نگه میداشتند..... (ص ۳۳۲، کتاب خاطرات آیت الله منتظری. انتشارات انقلاب اسلامی).”**

در وصیتنامه خمینی مطالبی عنوان شده که اینک این جملات باعث بروز اختلاف

شدید و اعتراضاتی میان نظامیانِ عالیرتبه سپاه شده است، اما من از این مطلب در جهتی دیگر استفاده میکنم.

درانتهای وصیتنامه خمینی چنین آمده است :

**“اکنون که من (خمینی) حاضرم ، بعضی نسبتهای بی واقعیت به من داده میشود و ممکن است پس از من در حجم آن افزوده شود، لهذا عرض میکنم آنچه به من نسبت داده شده یا میشود مورد تصدیق نیست مگر آنکه صدای من یا خط و امضاء من باشد با تصدیق کارشناسان، یا در سیمای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم”.**

مطمئناً خمینی به دلایل متعددی لازم دیده بوده که به جهت سوء استفاده اطرافیان این تذکر را قبل از مرگ بدهد.

توجه خوانندگان محترم را به موارد ذیل جلب نموده و نهایتاً نتیجه گیری را به عهده شما وا میگذارم .

مطابق با قانون اساسی حکومت مرتجع و فاشیستی ملایان شرایط احراز مقام رهبریت در نظام غیرانسانی آخوندی به شرح ذیل است:

در سال ۱۳۶۸ یعنی زمان مرگ خمینی قانون اساسی جاری همان قانون اساسی ایی بود که در اول انقلاب بتصویب رسیده بود.

مطابق با بند ۵ قانون اساسی شرایط رهبریت ملت ایران به این شرح عنوان شده:

**“در زمان غیبت حضرت ولی عصر، عج الله تعالی فرجه، در جمهوری اسلامی ولایت امیران و امامت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان ، مدیر و مدبر است که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند، و در صورتی که هیچ فقیهی دارای چنین اکثریتی نباشد، رهبر یا شورای رهبری مرگب از فقهای واجد شرایط بالا طبق اصل یکصد و هفتم متعهد آن میگردد”.**  
در اصل ۱۰۷ قانون اساسی چنین آمده است :

**هرگاه یک مرجع را دارای برجستگی خاص برای رهبری بیابند، او را به**

**عنوان رهبر مردم معرفی مینمایند وگرنه سه یا پنج مرجع**

**واجد شرایط رهبری را به عنوان اعضای شورای رهبری تعیین و به مردم معرفی میکنند.**

همچنین در اصل ۱۰۹ قانون اساسی شرایط و صفات رهبری بدین شرح مشخص شده است که:

**۱- صلاحیت علمی و تقوایی لازم برای افتا و مرجعیت**

## ۲- بینش سیاسی و اجتماعی و شجاعت و قدرت و مدیریت کافی برای رهبری

- بنابراین همانگونه که مشخص می‌باشد، طبق اصول موجود در قانون اساسی رهبر میبایست صاحب فتوا و مرجع باشد.
- حال با توجه به نکات بالا، روند رویدادها که به رهبر شدن آخوند مرتجع خامنه‌ای انجامید را بصورت روز شمار مرور میکنیم؛
- ۱۳۶۸/۰۱/۰۷ : آخوند منتظری از سمت جانشینی ولایت فقیه استعفا میدهد. این واقعه بسیار مفصل است که جهت جلوگیری از بلندی سخن به این مطلب در مقاله بعدی خواهم پرداخت ولی تنها به یک نکته که در رابطه با بقیه مطلب است از کتاب خاطرات آخوند منتظری اشاره میکنم، وی در کتاب خاطرات خود چنین مینویسد:
- "... ی‌کروز آقای سیدسراج الدین موسوی یک پاکتی از امام خطاب به من آورد که در آن هم چسبانده و لاک و مهر شده بود و روی آن نوشته بودند: "این نامه را پس از مرگم باز کنید" من (منتظری) از محتوای آن اطلاع نداشتم تا اینکه در تاریخ ۱۳۶۷/۱۲/۲۸ آقای محمد علی انصاری آمد اینجا و گفت: امام فرموده‌اند شما آن نامه را بدهید... من به آقای انصاری گفتم شما یک رسید بدهید. او یک رسید نوشت و داد و من آن نامه را به او دادم.
- ۱۳۶۸/۰۲/۰۴ : آخوند خمینی ۲۰ نفر را بعنوان شورای بازنگری قانون اساسی تعیین میکند و از مجلس میخواهد ۵ نفر دیگر به آنها اضافه کند
- ۱۳۶۸/۰۳/۰۳ : آخوند خمینی تحت عمل جراحی قرار میگیرد. دخترش گفت که تا قبل از مرگ ۵ بار دچار حمله قلبی شده بود. به احتمال قوی روز ۱۳ خرداد کتاب سراسر جنایت آخوند خمینی بسته میشود.
- ۱۳۶۸/۰۳/۱۴ : مجلس خبرگان بر خلاف قانون اساسی وقت آخوند مرتجع خامنه‌ای که صلاحیت افتا و مرجعیت را نداشت بعنوان رهبر جمهوری اسلامی انتخاب میکند.
- ۱۳۶۸/۰۴/۰۹ : شورای بازنگری قانون اساسی طرح خود را بیرون میدهد. طرح مذکور همین قانون اساسی کنونی است، که در آن شرط مرجع

بودن رهبر برداشته شده و اختیارات بسیار وسیع و قابل توجهی به رهبر داده میشود.

البته در متنی که این شورا بیرون داد کلمهٔ مطلقه در کنار ولایت فقیه وجود نداشت.

پس از مرگ آخوند خمینی ماجرای تعیین رهبر در مجلس خبرگان بالا میگیرد و در حین بحث در اینباره دغلكار بزرگ هاشمی رفسنجانی یکباره نامه‌ای از خمینی خطاب به شورای بازنگری قانون اساسی را قرائت میکند. متن نامهٔ منسوب به آخوند خمینی که به آخوند مشکینی نوشته شده و از سوی هاشمی ادعا شده بود بدین شرح است:

**” پس از عرض سلام ، خواسته بودید نظرم را در مورد متمم قانون اساسی بیان کنم. هرگونه آقایان صلاح دانستند عمل کنند. من دخالتی نمی‌کنم. فقط در مورد رهبری ما نمیتوانیم نظام اسلامیمان را بدون سرپرست رها کنیم. باید فردی را انتخاب کنیم که از حیثیت اسلامیمان در جهان سیاست و نیرنگ دفاع کند. من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط مرجعیت لازم نیست. مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان محترم سراسر کشور کفایت میکند. اگر مردم به خبرگان رأی دهند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، تا رهبری را بر عهده بگیرد، قهراً او مورد قبول مردم است. در اینصورت او ولی منتخب مردم میشود و حکمش نافذ است. در اصل قانون اساسی من این را گفتم، ولی دوستان در شرایط مرجعیت پافشاری کردند. من هم قبول کردم. من در آن هنگام میدانستم که این در آینده نه چندان دور قابل پیاده شدن نیست. توفیق آقایان را از درگاه خداوند متعال خواستارم.”**

۱۳۶۸/۰۲/۱۹

لازم به تذکر میدانم که قبل از آن مسلمانان لبنانی استفتائی از آخوند خمینی درباره رابطه رهبر و مرجع تقلید چاپ کرده بودند. آخوند خمینی به صراحت در آن فتوا چنین جواب داده بود:

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**مرجع تقلید جامع شرایط همان رهبر سیاسی است و بین آنها تفاوت نیست. (از کتاب مذاکرات برای بازنگری قانون اساسی)**

علی اکبر قریشی عضو مجلس خبرگان در ایام فوق ماجرای به قدرت

رسیدنِ آخوند خامنه‌ای را چنین عنوان میدارد:

وقتی قرار شد که "رهبر" مرجع نباشد گفته شد چرا حاج احمد آقا فرزندِ امام رهبر نباشد؟ پس از صحبت‌های موافق و مخالف رأی نیاورد. بعد گفتند شورا باشد. شورائی پیشنهاد شده از ۳ نفر مشکینی و موسوی اردبیلی و خامنه‌ای. رأی گرفتند رأی نیاورد. بعد گفتند ۲ نفر دیگر، رفسنجانی و احمد خمینی هم به آن ۳ نفر اضافه شود و شورا ۵ نفری شود. این پیشنهاد نیز ۴۴ رأی بیشتر نیاورد و رد شد. بلاخره رهبری شخص آقای خامنه‌ای پیشنهاد شد و ۶۱ رأی آورد. (روزنامه کیهان، مطبوعات ایران، تیر ماه ۶۸)

در اینجا لازم میدانم که توجه خوانندگان محترم را به این مهم جلب نمایم که آخوند احمد خمینی حتی مجتهد هم نبود تا بتواند مقام رهبر جامعه را احراز کند. پس اگر نامه خمینی پدر صحت داشت چگونه ممکن بود رهبری احمد خمینی مطرح شود.

در هفته اول تیر ماه سال ۱۳۶۸ و پس از اینکه آخوند مرتجع خامنه‌ای توسط مجلس خبرگان و مستند به نامه دست خط منسوب به آخوند خمینی که در روزنامه های ایران چاپ شده بود به رهبری رسید، آقای دکتر ابوالحسن بنی صدر این نامه دستنویس مربوط به آخوند خمینی که در روزنامه های ایران به چاپ رسیده بود را به همراه دستخط دیگری از نامبرده که چند ماه قبل از آن نامه، بصورت شعر و بدست خط خود آخوند خمینی نوشته شده بود را به همراه دستخط آخوند احمد خمینی در اختیار یک وکیل پایه یک دادگستری کشور فرانسه جهت کارشناسی و اعلام نظر در خصوص جعلی بودن ویا صحت آن دستخط ها قرار داده تا در مورد اصل بودن یا نبودن آن به کمک کارشناسان بین المللی خط، مربوط به وزارت دادگستری کشور فرانسه تحقیق شود. این وکیل دادگستری برای اطمینان به ۲ خط شناس رسمی و بین المللی مراجعه میکند. نتیجه بسیار جالب بود، پاسخ هر دو خط شناس هیچ شکی باقی نمی گذاشت که: مسلماً نامه نوشته شده دستخط آخوند روح الله خمینی نیست و به احتمال زیاد نامه را آخوند احمد خمینی نوشته است. آنها متفقاً، معتقد بودند؛ کسی که این نامه را نوشته در حدود ۳۰ سال از آخوند روح الله خمینی جوانتر است.

پس از ارائه نظر کارشناسان مذکور توسط وکیل یادشده به آقای دکتر

بنی صدر، ایشان در چند مصاحبه با رادیوهای فارسی زبان موضوع جعلی بودن نامه منسوب آخوند روح الله خمینی را عنوان میکنند. پس از مصاحبه آقای دکتر بنی صدر با روزنامه فرانسوی لوموند، خبرنگار لوموند پس از کسب اطمینان کامل از قضیه فوق، در روزنامه مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۹۸۹ برابر با ۱۳۶۸/۰۵/۰۷ چنین مینویسد:

**... تعیین حجة السلام خامنه‌ای بعنوان رهبر بر خلاف قانون اساسی ایران بود. همه دنیا میدانستند که وی (خامنه‌ای) دارای هیچ یک از خصوصیات که در اصل ۵ قانون اساسی ایران برای رهبر قرار داده است را ندارد. لذا انتخاب خامنه‌ای زوری بود. شاید به پرهیز از خلأ سیاسی توجیه میشد. امروز میدانیم که این امر بدون "جعلی" که رفسنجانی در فردای مرگ امام در جلسه فوق العاده مجلس خبرگان کرد شدنی نبود. در این جلسه که با شتاب تمام تشکیل داده بودند، رئیس مجلس دستنویسی از امام را به مجلس نشان داد که بتاريخ ۲۸ آوریل ۱۹۸۹ خطاب به آیت الله مشکینی نوشته شده بود... جعلی بودن نامه را خط شناسان پاریسی تصدیق کردند. خط شعر آقای خمینی و نامه هارا رئیس جمهور سابق بنی صدر در اختیار کارشناسان قرارداد و آنها تصدیق کردند که نامه به مشکینی را شخصی نوشته است که دستکم ۳۰ سال جوانتر از نویسنده خطی بوده که شعر را نوشته است. کارشناسان دو خط، دستخط نامه آقای خمینی به مشکینی را با دستخط آقای احمد خمینی سخت مشابه یافتند...**

پس از درج این مطلب تحت عنوان یک مقاله کامل در روزنامه لوموند، واکنش سفارت آخوندها در فرانسه، تمام شکهای موجود را از بین برده و همگان بر اصالت این مطلب پی بردند. سفارت فاشیسم و تروریست پرور ملایان شدیداً در این خصوص به روزنامه لوموند اعتراض میکند، در مقابل، روزنامه لوموند به لحاظ اطمینان کامل از نظریه کارشناسان خط شناس، در پاسخ به اعتراض مذکور پیشنهاد طرح موضوع در دادگستری فرانسه در غالب شکایت را به ایادی رژیم میدهد تا ماجرا در مراجع قضائی کشور فرانسه پیگیری شود. اما معترضین چون میدانستند که در صورت ارجاع موضوع به دادگستری

فرانسه آبروی حاکمیت ارتجاع و دغل بیش از پیش به باد خواهد رفت لذا از این کار خودداری نموده و دیگر در اینباره سخنی بزبان نیاوردند. پس از گذشت مدتی از این موضوع، آقای ژان گراس مخبر روزنامه لوموند در جریان مراسمی در کشور یمن با هادی غفاری از ایادی دیکتاتور آخوندی ملاقات میکند. به گفته ژان گراس هادی غفاری که از ماجرای مقاله مذکور لوموند بی اطلاع بود از اینکه ژان گراس از جعلی بودن نامه فوق‌الاشعار اطلاع داشت متعجب شده و با تحیّر فراوان از ژان گراس سؤال میکند:

**شما از کجا مطلع هستید؟**

این نحوه برخورد هادی غفاری، سند دیگری بر جعلی بودن نامه منسوب به آخوند خمینی است.

از سوی دیگر آخوند منتظری در کتاب خاطراتش مورد دیگری از جعل نامه موصوف را ارائه میدهد. مسئله مربوط به نامه توهین آمیز منسوب به آخوند خمینی به تاریخ ۱۳۶۸/۰۱/۰۶ خطاب به منتظری است که در صفحه ۳۳۱ این کتاب چنین میخوانیم:

**... پس از سروصداها در مجلس نامه ای بنام مرحوم امام بتاريخ فوق (۱۳۶۸/۰۱/۰۶) خطاب به نمایندگان مجلس منتشر شد، ولی آقایانی کارشناسی کرده و خط امام را با خط حاج احمد آقا مقایسه کرده اند اظهار میدارند که خط نامه، خط حاج احمد آقا میباشد، حالا با نظر امام بوده یا نه، العلم عندالله ...**

حال قبل از نتیجه گیری لازم میدانم سخنان آخوند هزار چهره که همانند همقطاران خود کامه اش دستش به خون عزیزترین و بیگناه ترین بندگان پاک خدا همچون فروهرها آلوده میباشد را در نماز جمعه آن زمان تهران از نظر خوانندگان صبور بگذرانم تانقش این دغل را در یکی از بزرگترین حقه بازیهای حکومت دیکتاتوری ملایان خاطر نشان کنم، او در اولین خطبه نماز جمعه، بعد از انتخاب علی خامنه ای به رهبری چنین گفت:

**آقای خامنه ای از لحاظ منطق، عقل، حساب و کتاب و شرع بر کسی که این شرایط را ندارد مقدم خواهد بود. از نظر شرعی کار ما محکم است چون ایشان مجتهد نافذ است. از لحاظ راهنمایی امام هم با نامه ای که خواندم و نکته هایی که نقل کردم دست پُری دارم. فقط میتوانند از نظر**

قانون اساسی اشکال کنند. که شرط مرجعیت را از قانون اساسی حذف کرده اند، که این هم در طول دوران انقلاب بارها و بارها امام در مورد قانون اساسی اجازه دادند که ما با اجازه امام در قانون اساسی چیزهایی را ندیده می‌گرفتیم. این چیز تازه ای نیست که بگویند.

حالیه با توجه به آن همه سند و مدرک در خصوص دغل کاری ملّایان نتیجه خواهیم گرفت که نتنها حکومت مستبد و فاشیسم ملّایان و رهبران آن، غیرقانونی و مجعول است بلکه تمام جنایات تروریستی داخل و خارج از قلمرو جغرافیائیشان نیز بنا به دستور و برنامه ریزی مستقیم این دغلكاران طرح ریزی میشود.

در پایان وضمن عرض تسلیت خدمت همه خانوادهمهای محترم شهدای راه آزادی و دمکراسی ایران، آزادی هر چه زود تر ایران عزیزمان و همه زندانیان سیاسی از بند اسارت دژخیم ملّایان، این جااعلان دغلكار را از ایزد منان خواستارم.

پیمان قاسمی - آلمان - ۱۶ دسامبر ۲۰۰۷